



doi: 10.22034/icrs.2025.549671.1393

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم / شماره بیست و پنجم / پاییز ۱۴۰۴

عتبات عالیات به مثابه مکان حافظه: کارکرد فرهنگی-تمدنی در حفظ و بازتولید هویت شیعی

زهرا روح الهی امیری^۱

چکیده

در شرایط کنونی که جوامع دینی، به ویژه شیعیان، با فشارهای ناشی از جهانی شدن، عرفی شدن مناسک و بحران معنا مواجه‌اند، بازخوانی نقش مکان‌های حافظه‌ای همچون عتبات عالیات ضرورتی نظری و تمدنی به شمار می‌رود. مسئله اصلی این پژوهش بررسی این نکته است که چگونه عتبات عالیات می‌توانند در برابر فرسایش معنا و گسست‌های هویتی، به بازتولید هویت جمعی شیعه کمک کنند. پرسش محوری آن است که مناسک و زیارت در کربلا و نجف از چه طریق و در چه سطحی می‌توانند حافظه فرهنگی را فعال کرده و انسجام روانی، تداوم تاریخی و بازآفرینی روایت‌های هویتی را تقویت نمایند. روش تحقیق به کاررفته در این مقاله کیفی و تحلیلی است و با رویکرد توصیفی-مفهومی، از چهارچوب نظری حافظه فرهنگی یان آسمن، مفهوم مکان حافظه پیر نورا، و روایت هویتی پل ریکور بهره گرفته است. تحلیل اسناد تاریخی، متون نظری و شواهد آیینی، به ویژه مطالعه موردی آیین اربعین، امکان تبیین دقیق‌تری از جایگاه عتبات در فرایند انتقال معنا فراهم ساخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عتبات عالیات نه تنها به عنوان مکان‌های حافظه محور، حافظه تاریخی شیعه را زنده نگه می‌دارند، بلکه از طریق بازآفرینی آیین‌ها، تولید احساس تعلق و ایجاد شبکه‌های همبستگی فراملی، به یکی از مهم‌ترین منابع هویت‌ساز در تمدن اسلامی بدل شده‌اند. این نتیجه بیانگر آن است که توجه به ظرفیت حافظه‌ای و تمدنی عتبات، می‌تواند در برابر تهدیدهای ناشی از عرفی‌سازی و کالایی‌سازی آیین‌ها، راهبردی برای پایداری هویت شیعی باشد.

واژه‌های کلیدی: عتبات عالیات، حافظه فرهنگی، مکان حافظه، هویت شیعی، زیارت اربعین.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده مطالعات سیاسی و تاریخ، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. z.rooholahiamiri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ نوع مقاله: پژوهشی (۷۰-۴۸)

The Holy Shrines as Memory Spaces: Cultural-Civilizational Roles in Preserving and Reproducing Shi'i Identity

zahra rooholahi amiri¹

Abstract

Amid intensifying pressures of globalization, the secularization of ritual, and a broader crisis of meaning, revisiting the role of memory-sites such as the Shi'i holy shrines (al-ʿAtabāt al-ʿĀliyya) has become a theoretical and civilizational necessity. This study examines how these shrines can counter the erosion of meaning and identity fragmentation by contributing to the reproduction of Shi'i collective identity. The guiding research question asks by what mechanisms and to what extent ritual practices and pilgrimage in Karbala and Najaf activate cultural memory to reinforce psychological cohesion, historical continuity, and the rearticulation of identity narratives. Methodologically, the article adopts a qualitative, analytical design with a descriptive-conceptual approach, drawing on Jan Assmann's theory of cultural memory, Pierre Nora's notion of lieux de mémoire, and Paul Ricoeur's account of narrative identity. Historical documents, theoretical texts, and ritual evidence—centering on a case study of the Arbaeen pilgrimage—are analysed. The findings indicate that the shrines, as memory-centred loci, not only sustain Shi'i historical remembrance but, through the re-enactment of rituals, the cultivation of belonging, and the formation of transnational networks of solidarity, function as key identity-generative resources within Islamic civilization. At the same time, trends toward secularization, mediatization, and the commodification of ritual can undermine these memory functions. The study concludes that harnessing the mnemonic and civilizational capacities of the shrines offers a viable strategy for sustaining Shi'i identity in the face of such challenges.

Keywords: Atabat Aliyat, Cultural Memory, Lieux de Memoire, Shiite Identity, Arbaeen Pilgrimage.

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Political Studies and History, baqir- al- olum University, Qom, Iran. z.rooholahiamiri@ yahoo.com

۱. مقدمه

در جهان پرتلاطم امروز، مسئلهٔ هویت به یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع بدل شده است. نیاز به احساس تعلق، ریشه‌داری و پیوند با گذشته تنها یک خواست روانی نیست؛ ضرورتی فرهنگی و اجتماعی است. در عین حال، جابه‌جایی‌های جمعیتی، فناوری‌های نوین، دگرگونی سبک‌های زندگی و فرسایش برخی نهاد‌های سنتی، فرایند بازشناسی خویشتن را دشوار کرده و زمینه نوعی سرگشتگی هویتی را فراهم آورده است. در چنین وضعیتی، منابعی که ما را به حافظهٔ مشترک پیوند می‌دهند و به زیست جمعی معنا می‌بخشند اهمیتی دوچندان پیدا می‌کنند؛ منابعی چون زیارتگاه‌ها، مدارس کهن، میدان‌ها و فضاهایی که روایت‌های مشترک را در خود نگه می‌دارند و میان نسل‌ها به گردش می‌گذارند.

در ادبیات اندیشه از این دست فضاها با عنوان «مکان‌های حافظه» یاد می‌شود؛ مکان‌هایی که فراتر از کارکرد مادی، حامل نشانه‌ها، آیین‌ها و یادمان‌هایی هستند که هویت جمعی را زنده نگه می‌دارند. این مکان‌ها گاه در سکوت یک مضجع مقدس، گاه در پویایی یک میدان تاریخی و گاه در متن‌ها و آیین‌های تکرارشونده حضور می‌یابند و به ما یادآور می‌شوند که کیستیم و از کجا می‌آییم.

در جهان اسلام-به‌ویژه در بستر تمدنی ایران و سنت شیعی-نمونه‌های برجسته‌ای از این کانون‌های حافظه دیده می‌شود: عتبات عالیات، حرم امام رضا (ع) و مدارس دیرپای حوزوی که صرفاً محل عبادت یا آموزش نیستند، بلکه پناهگاه معنا و حلقه اتصال گذشته، حال و آینده‌اند.

این مقاله می‌کوشد نشان دهد چنین مکان‌ها و حافظه‌هایی چگونه در ساخت و تداوم هویت نقش‌آفرینی می‌کنند و به کاهش گسست‌های هویتی یاری می‌رسانند. رویکرد پژوهش کیفی و تحلیلی است: ضمن بازخوانی مفهومی «حافظه فرهنگی»، «مکان حافظه» و «روایت هویتی»، نمونه‌های تاریخی و معاصر بررسی می‌شود تا سازوکارهای انتقال معنا، تولید احساس تعلق و شکل‌گیری همبستگی بازنمایی گردد. هدف نهایی، ارائه چهارچوبی منسجم برای تبیین کارکرد فرهنگی-تمدنی این مکان‌ها، با تمرکز ویژه بر عتبات عالیات است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. مکان حافظه: مفهوم «مکان حافظه» نخستین بار به‌وسیله تاریخ‌نگار فرانسوی پیر نورا (Pierre

(Nora) طرح شد. او این ایده را پاسخی به افول تدریجی «حافظه زنده» و از میان رفتن امکان انتقال مستقیم تجربه‌ها در جوامع مدرن می‌دانست. از منظر نورا، مکان‌های حافظه فضاهایی اند که حافظه جمعی در آن‌ها تمرکز یافته، نمادین می‌شود و امکان تداوم می‌یابد؛ زیرا در شرایطی که تجربه‌ها دیگر از طریق سنت شفاهی انتقال نمی‌یابند، تنها نشانه‌ها، بناها، آیین‌ها و متون می‌توانند حامل حافظه باشند. (Nora, 1989: 7-12) بر همین اساس، موزه‌ها، آرامگاه‌ها، میدان‌های تاریخی و حتی اسناد یا رخدادهای آیینی، مصادیق مکان‌های حافظه به‌شمار می‌روند. به باور نورا، پیدایش مکان حافظه زمانی رخ می‌دهد که حافظه زنده رو به زوال می‌نهد و جامعه برای نگاه‌داشت آنچه از گذشته باقی مانده، به نوعی رمزگذاری نمادین پناه می‌برد. بدین‌سان، مکان‌ها دیگر صرفاً فضاهای جغرافیایی یا کالبدی نیستند، بلکه به بسترهایی برای بازآفرینی هویت، ایجاد احساس تعلق و استمرار فرهنگی تبدیل می‌شوند. این مکان‌ها از رهگذر آیین‌ها و نمادهای خود، پیوندی پایدار با گذشته ایجاد کرده و امکان بازتولید هویت جمعی را در بستر حال فراهم می‌آورند. (Nora, 1989: 12-14)

۲-۲. حافظه فرهنگی: یان آسمن (Jan Assmann) در ادامه بحث‌های مربوط به نظریه حافظه، مفهوم بنیادی «حافظه فرهنگی» را مطرح می‌کند و آن را از «حافظه اجتماعی» متمایز می‌سازد. حافظه اجتماعی، به بیان موریس هالبواکس (Maurice Halbwachs)، در بستر شبکه‌های اجتماعی و تجربه‌های زیسته شکل می‌گیرد و معمولاً دامنه آن به چند نسل محدود می‌شود (Halbwachs, 1992: 22-27). از نگاه آسمن، حافظه فرهنگی نوعی حافظه درازمدت، نهادینه و ماندگار است که در متون مقدس، سنت‌های آیینی، زبان و نمادهای فرهنگی ذخیره و بازتولید می‌شود. (Assmann, 2011: 36.42)

این نوع حافظه به مثابه حافظه‌ای نمادین عمل می‌کند و به جامعه امکان می‌دهد به گذشته‌ای برساخته، یکپارچه و هدفمند دسترسی پیدا کند. کارکرد آن تنها محدود به بازنمایی گذشته نیست، بلکه بستری برای انتقال ارزش‌ها، هویت و معنا از نسلی به نسل دیگر فراهم می‌آورد. آسمن تأکید می‌کند که حافظه فرهنگی واجد نوعی زمان‌مندی خاص است؛ زمان‌مندی‌ای «آیینی» که با تکرار مناسک، یادبودها و شعائر جمعی بازتولید می‌شود و بدین‌وسیله هم استمرار تاریخی و هم بازآفرینی معنوی را امکان‌پذیر می‌سازد. (Assmann, 2008: 110-115; Assmann, 2011: 40.45)

۲-۳. **کانون‌های معنوی:** مفهوم «کانون معنوی» را می‌توان تلفیقی از دو ایده «مکان حافظه» و «حافظه فرهنگی» دانست، زیرا این کانون‌ها هم جنبه فیزیکی دارند و هم بار نمادین را در خود حمل می‌کنند. در بستر جهان اسلام، به‌ویژه در سنت تمدنی ایران-اسلام، نمونه‌های شاخصی چون عتبات عالیات، حرم امام رضا (ع)، مسجد جامع اصفهان و مدارس علمیه نمایانگر چنین کانون‌هایی هستند. این مکان‌ها نه تنها در کالبد معماری و فضایی خود، بلکه در کارکردهای آیینی، آموزشی و فرهنگی‌شان، تجسمی از حافظه معنوی امت به شمار می‌روند. (کچویان، ۱۳۹۷: ۷۸-۷۵؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۲: ۴۱)

کانون‌های معنوی کارکردی چندبعدی دارند: از یک‌سو به‌عنوان محل برگزاری مناسک، عبادت و زیارت عمل می‌کنند، و از سوی دیگر، مراکزی برای تولید گفتمان، انتقال دانش، و بازتولید روایت‌های هویتی هستند. از این منظر، چنین مکان‌هایی پلی میان گذشته، حال و آینده ایجاد کرده و در شرایطی که جوامع با تهدیدهای مدرنیته، فراموشی تاریخی یا بحران‌های هویتی مواجه‌اند، به حفظ انسجام روانی و فرهنگی کمک می‌نمایند. تمرکز اصلی این بحث بر تبیین رابطه دوسویه و پویای حافظه - اعم از فرهنگی، اجتماعی و نمادین - با هویت جمعی است و نشان می‌دهد که چگونه حافظه نهادینه‌شده در کانون‌های معنوی می‌تواند زمینه‌بازسازی و تقویت هویت در موقعیت‌های بحرانی را فراهم سازد.

۲-۴. **حافظه و هویت:** رابطه‌ای دیالکتیکی: رابطه حافظه و هویت را نمی‌توان به‌صورت خطی یا یک‌سویه در نظر گرفت؛ بلکه این دو در پیوندی دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند. از یک‌سو، حافظه جمعی بستر اصلی شکل‌گیری و استمرار هویت فرهنگی به شمار می‌رود، و از سوی دیگر، هویت اجتماعی در فرآیند انتخاب، بازخوانی و بازنمایی حافظه نقش فعالی ایفا می‌کند. (Ricoeur, 2004: 92-97) در واقع، آنچه یک جامعه از گذشته در حافظه خود حفظ می‌کند، نه صرفاً انباشتی از رخدادهای تاریخی، بلکه بازتابی از نیازهای هویتی زمان حال و چشم‌اندازهای آینده آن جامعه است. پل ریکور هویت فردی و جمعی را ماهیتی روایی می‌داند؛ بدین معنا که انسان و جامعه از طریق روایت گذشته خویش به انسجام و معنا دست می‌یابند. (Ricoeur, 1992: 114-118) در این روایت‌ها، حافظه جایگاهی اساسی دارد، زیرا تجربه‌های پراکنده تاریخی را در قالب داستانی منسجم گرد می‌آورد و به احساس استمرار و ثبات در طول زمان شکل می‌دهد. از این منظر، حافظه فرهنگی بستری فراهم

می‌کند که جوامع پس از بحران‌ها، مهاجرت، استعمار یا فروپاشی نظم‌های معنایی بتوانند خود را بازتعریف و بازشناسایی کنند. (Assmann, 2011: 36-45)

نقش بنیادین حافظه در بازسازی هویت، پاسخ‌گویی به گسست‌های هویتی است. زمانی که ساختارهای سنتی سست یا فرومی‌ریزند، رجوع به حافظه فرهنگی و مکان‌های حافظه می‌تواند جامعه را به ریشه‌های معنابخش خویش بازگرداند و پیوند میان نسل‌ها را احیا کند. آسمن بر این نکته تأکید دارد که در شرایط بحران، آیین‌ها و مناسکی که بر حافظه فرهنگی استوارند، نقشی تعیین‌کننده در بازگرداندن حس تعلق و تداوم تاریخی ایفا می‌کنند. (Assmann, 2008: 110-115)

افزون بر این، پژوهشگرانی چون مارگارت سامرویل نشان داده‌اند که حافظه جمعی می‌تواند پاسخی به «سوگواری فرهنگی» باشد، به‌ویژه در جوامعی که با از دست دادن روایت‌های سنتی و فروپاشی هویت‌های پایدار مواجه‌اند. (Somerville, 2010: 54-59) در این زمینه، مکان‌های حافظه همچون زیارتگاه‌ها، بناهای تاریخی یا آیین‌های جمعی، به منزله کانون‌های عاطفی و نمادین عمل می‌کنند و بستر بازآفرینی حس تعلق و هویت را فراهم می‌سازند.

در ایران معاصر نیز نمونه‌های روشنی از این فرآیند قابل مشاهده است؛ بازگشت نسل‌های جوان به آیین‌های زیارتی، احیای سنت‌های ملی-مذهبی و بازتعریف فضاهای تاریخی مانند حرم امام رضا (ع)، نشان‌دهنده تلاشی جمعی برای بازسازی هویت در بستر جهانی‌شدن و مدرنیزاسیون فرهنگی است. (کچویان، ۱۳۹۷: ۸۰-۷۵؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۰) برگزاری آیین‌هایی مانند اربعین در عتبات یا مراسم ماه صفر در مشهد نیز نمونه‌هایی از سنت‌های حافظه‌محور هستند که انسجام جمعی و احساس تعلق را بازتولید می‌کنند.

در مجموع، می‌توان گفت حافظه و هویت همچون دو بازوی مکمل در پویایی فرهنگ عمل می‌کنند؛ هرگاه یکی دچار ضعف شود، دیگری ظرفیت‌ترمیم آن را دارد. از همین رو، در دوران گسست و بحران معنایی، احیای حافظه صرفاً یک پروژه فرهنگی نیست، بلکه ضرورتی اجتماعی و وجودی برای حفاظت از انسجام هویتی جامعه است.

۳. روش پژوهش

۳-۱. **تعریف و رویکرد:** تحلیل کیفی به مثابه روشی تفسیرگرا، بر مطالعه معانی و الگوهای معنایی در داده‌های متنی و آیینی استوار است. این روش بر پیش فرضی هرمنوتیکی بنا شده که واقعیت اجتماعی را نه امری ثابت، بلکه محصول کنش‌های انسانی و روایت‌های فرهنگی می‌داند. (Lincoln & Guba, 1985: 39) در چنین رویکردی، مسئله محوری پژوهش، فهم نحوه‌ی بازتولید حافظه فرهنگی و هویت شیعی در بستر آیین‌ها و اماکن مقدس است، امری که تنها از طریق خوانش تفسیری و غیرآماري قابل تبیین است. (Stake, 1995: 91)

۳-۲. **تناسب تحلیل کیفی با مسئله:** هدف این پژوهش نه سنجش کمی متغیرها، بلکه کشف معانی درونی و بازسازی روایت‌های حافظه و هویت است. تحلیل کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا رابطه‌ی میان حافظه فرهنگ (Assmann, 2011: 37)، مکان حافظه (Nora, 1989: 12) و روایت هویتی (Ricoeur, 2004: 85) را در داده‌های موجود آشکار سازد. در این راستا، داده‌ها شامل متون روایی (مانند کامل‌الزیارات)، منابع تاریخی و جامعه‌شناختی، و گزارش‌های معاصر از آیین‌های اربعین و عاشورا هستند.

۳-۳. **نوع تحلیل:** در این مطالعه، از تحلیل تماتیک برای استخراج مضامین محوری (Braun & Clarke, 2006: 80) و از خوانش روایی-گفتمانی برای بررسی صورت‌بندی هویت و حافظه در روایت‌ها و آیین‌ها (Fairclough, 1995: 57; Riessman, 2008: 23) استفاده شد. این دو رویکرد، امکان پیوند میان چارچوب نظری و مصادیق عینی را فراهم می‌سازند.

۴. مراحل اجرایی

- **مطالعه مکرر داده‌ها:** مرور چندباره منابع و ثبت یادداشت‌های تحلیلی برای شناسایی نشانه‌های حافظه و هویت. (Miles, Huberman, & Saldaña, 2014: 71)

- **کدگذاری آغازین:** تولید کدهای قیاسی بر پایه نظریه‌های آسمن و نورا، و کدهای استقرایی برآمده از داده‌ها. (Assmann, 2011: 41; Nora, 1989: 18)

-خوشه‌بندی و ساخت تم‌ها: ادغام کدهای مشابه و سازمان‌دهی آن‌ها در قالب مضامین اصلی همچون «آیین به مثابه یادسپاری» یا «قدسیت مکان» (Braun & Clarke, 2006: 82)

-بازبینی و اعتبارسنجی: سنجش سازگاری تم‌ها با داده‌ها و نظریه‌ها و توجه به «موارد نقض» برای تقویت اعتبار. (Lincoln & Guba, 1985: 301)

-تحلیل روایی-گفتمانی: واکاوی نحوه‌ی روایت‌شدن گذشته و بازتعریف هویت در قالب مقوله‌هایی مانند شهادت، ظلم‌ستیزی و همبستگی (Ricoeur, 2004: 98; Fairclough, 1995: 60)

۵. اعتبار و اعتمادپذیری

برای اطمینان از صحت و استحکام نتایج، چند راهبرد اتخاذ شده است:

-مثلث‌سازی منابع: تلفیق متون دینی، پژوهش‌های آکادمیک و گزارش‌های معاصر (Yin, 2018: 126)

-بازبینی هم‌تایان: ارائه یافته‌ها به متخصصان حوزه تاریخ اندیشه اسلامی و دریافت بازخورد (Nowell, Norris, White, & Moules, 2017: 5)

-زنجیره شواهد: ثبت روند کدگذاری، نسخه‌های کدبوک و تصمیم‌های تحلیلی برای امکان‌پذیری داوران (Miles et al., 2014: 95)

-خودبازاندیشی پژوهشگر: شفاف‌سازی نسبت میان پیش‌فرض‌های دینی و فرهنگی پژوهشگر و فرایند تفسیر (Lincoln & Guba, 1985: 327)

بدین ترتیب، تحلیل کیفی در این مقاله ابزاری برای تبیین نحوه‌ی عملکرد عتبات عالیات به مثابه مکان‌های حافظه و سازوکار بازتولید هویت شیعی بوده است. روش انتخاب‌شده نه تنها به آشکارسازی مضامین پنهان در روایت‌ها و آیین‌ها کمک کرده، بلکه امکان بازسازی ارتباط میان نظریه‌های حافظه و مصادیق تجربی را فراهم آورده است.

۶. ضمیمه: کدبوک نمونه

نمونه داده	تعریف عملیاتی	کد	سازه نظری
------------	---------------	----	-----------

پوشیدن لباس سیاه در محرم	بازتولید معنا از طریق مناسک و یادبودها	تکرار آیین	حافظه فرهنگی (Assmann, 2011: 37)
بین الحرمین به عنوان نقطه عاطفی	فضاهایی که حافظه تاریخی در آن تثبیت می شود	قدسیت مکان مند	مکان حافظه (Nora, 1989: 12)
عبارت «سلم لمن سالمکم» در زیارت عاشورا	احساس تعلق و هویت جمعی در روایتها	بازشناسی ما	روایت هویتی (Ricoeur, 2004: 85)
ثبت سلفی در مسیر زیارت	تقلیل آیین به تجربه نمایشی یا مصرفی	رسانه ای شدن	عرفی شدن مناسک (Fairclough, 1995: 60)

۷. مطالعه کیفی الگوی ابراز هویت ایرانیان و عراقی ها در آیین پیاده روی اربعین

مطالعات متعددی در سال های اخیر به بررسی نقش عتبات عالیات و آیین اربعین در فرآیند هویت سازی شیعی پرداخته اند. برای نمونه، پژوهشی با عنوان *From Attachment to a Sacred Figure to Loyalty to a Sacred Route* بر پایه ۵۷ مصاحبه عمیق با زائران اربعین در سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ م انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان داد که زائران چهار نوع دلبستگی به امام حسین (ع) را تجربه می کنند: دلبستگی محبتی، شفاعتی، تحول آفرین و وحدت بخش. هر یک از این گونه ها در تحکیم هویت شیعی و انسجام بخشی به تجربه جمعی زائران نقشی کلیدی دارند. (Husein, 2021: 126)

در پژوهش دیگری با عنوان *Shi'ite Identity Formation through Frames of Arba'een Pilgrimage Narrative*، داده ها از طریق مشاهدات میدانی در مسیر پیاده روی اربعین گردآوری شد. یافته ها سه روایت غالب -قبیله ای، ایدئولوژیک و سنتی- را شناسایی می کند و نشان می دهد که چگونه این چارچوب های روایی، آیین اربعین را به بستری فعال برای شکل گیری و بازتولید هویت شیعی بدل می سازند. (Khalil, 2019: 17)

همچنین در مقاله‌ای با عنوان *The Convergent Dimensions of Shi' i Holy Shrines as Pilgrimage Organizations*، عتبات عالیات به‌عنوان نهادهای دینی بررسی شده‌اند. نویسنده با تحلیل اسناد و متون نشان می‌دهد که این اماکن مقدس با ایفای نقش سازمانی خود، در تقویت همگرایی مذهبی و فرهنگی میان شیعیان سهم قابل توجهی داشته‌اند. (Al-Kharsan, 2017: 81)

در مقاله دیگری با عنوان *Post-Saddam Shi'ism and the End of the Syndrome of Sacred Geography in Shi'ism*، به تحولات هویت شیعی پس از سقوط صدام حسین پرداخته شده است. نویسنده استدلال می‌کند که با امکان زیارت آزادانه عتبات، شیعیان توانستند ارتباط مستقیم‌تری با اماکن مقدس برقرار کنند که این امر در تقویت هویت مذهبی و بازسازی فرهنگی آنان نقش آفرین بوده است. (Haddad, 2014: 76).

بررسی این آثار نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های متعددی به ابعاد هویتی و کارکردی عتبات پرداخته‌اند، اما موضوعی که مقاله حاضر دنبال می‌کند -یعنی تحلیل عتبات عالیات به‌عنوان «حافظه فرهنگی و جمعی» با اتکا به نظریه یان آسمن- در هیچ‌یک از این مطالعات به‌طور مستقیم مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر نحوه بروز و بازنمایی هویت ملی، مذهبی و اربعینی در میان زائران ایرانی و عراقی، تمایز خود را نشان می‌دهد. یافته‌های این مطالعه آشکار می‌سازد که هویت اربعینی به‌عنوان نوعی هویت مشترک و موقت، از مرزهای ملی فراتر می‌رود و با تکیه بر نمادهایی همچون پوشش، شعارها و آیین‌های مشترک، به انسجام و تقویت هویت جمعی یاری می‌رساند.

۸. عتبات عالیات به مثابه مکان حافظه: بازتولید انسجام هویتی در فرهنگ و تمدن شیعه

در سنت دینی و تمدنی شیعه، عتبات عالیات-از جمله کربلا، نجف، کاظمین و سامرا-نه صرفاً به‌عنوان مکان‌های زیارت، بلکه به‌منزله «مکان‌های حافظه» (*lieux de mé moire*) عمل می‌کنند. پیر نورا (Nora, 1989: 12) توضیح می‌دهد که مکان‌های حافظه، حامل معانی نمادین، تاریخی و فرهنگی هستند و در فقدان حافظه زنده، به کانون‌هایی برای انتقال و بازآفرینی خاطره جمعی تبدیل می‌شوند. در

همین راستا، یان آسمن (Assmann, 2008: 36-40) تأکید می‌کند که این مکان‌ها با تثبیت رویدادهای بنیادین، نقش محوری در انسجام هویتی و تداوم تاریخی جوامع دارند.

کربلا در این میان جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا نه تنها یک جغرافیای مقدس، بلکه نمادی فرهنگی است که واقعه عاشورا - به‌عنوان رویدادی بنیادگذار در حافظه شیعه - را در بطن خود تثبیت کرده است. آسمن (Assmann, 2008: 115-112) بر این باور است که حافظه فرهنگی با بازتولید مناسک و آیین‌ها، امکان زنده نگه داشتن رویدادهای تاریخی را فراهم می‌آورد. از همین رو، آیین‌هایی همچون عزاداری محرم، زیارت تربت امام حسین (ع) و پیاده‌روی اربعین را می‌توان اشکال آیینی حافظه دانست که هویت شیعه را بازتولید و تثبیت می‌کنند. این بازآفرینی سالانه حافظه، به‌ویژه در قالب عزاداری عاشورا، یادآور تاریخ مبارزه شیعه علیه ظلم از دوران بنی‌امیه به بعد است. بدین معنا، عاشورا به مثابه پیونددهنده همه قیام‌های تاریخی شیعه - از قیام توابین و مختار تا زید بن علی، نفس زکیه و قیام طف - عمل کرده و تجربه رنج و مقاومت مشترک را در حافظه جمعی نهادینه ساخته است.

این کارکرد تنها در سطح دینی باقی نمی‌ماند، بلکه بُعد تمدنی نیز پیدا می‌کند. (Daftary, 2013: 218-215) عتبات عالیات را کانون‌های تمدنی حافظه می‌داند که در طول تاریخ، به تقویت سرمایه نمادین و انسجام اجتماعی شیعیان یاری رسانده‌اند. همچنین مروین (Mervin, 2010: 95-92) نشان می‌دهد که زیارت این اماکن، به‌ویژه در دوره‌های صفوی، قاجار و معاصر، یک «نظام ارتباطی تمدنی» میان جوامع شیعی در ایران، عراق، شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی و لبنان ایجاد کرده و شبکه‌ای پایدار برای انتقال سنت‌ها، فتاوا و الگوهای فرهنگی پدید آورده است.

از دیدگاه جامعه‌شناسی دین، دورکیم (Durkheim, 1995: 425-422) بیان می‌کند که آیین‌های دینی در مکان‌های مقدس، بستر تولید و بازتولید همبستگی اجتماعی را فراهم می‌کنند. این تحلیل به‌روشنی در عتبات عالیات قابل مشاهده است، جایی که مناسک مذهبی، تجربه‌ای از وحدت و بازشناسی جمعی را شکل می‌دهند.

در شرایط معاصر، با گسترش مدرنیزاسیون، سکولاریسم و بحران معنا در جوامع اسلامی، اهمیت این اماکن بیش از گذشته آشکار شده است. برونر (Brunner, 2015: 403-400) پیاده‌روی میلیونی

اربعین را تجلی عینی حافظه فرهنگی می‌داند که با گرد آوردن میلیون‌ها شیعه از سراسر جهان، هم به بازسازی حافظه تاریخی یاری می‌رساند و هم هویت مشترک را تقویت می‌کند.

در نتیجه، عبات عالیات تنها محل یادآوری گذشته نیستند، بلکه به منزله بستری برای بازسازی هویت، مشارکت معنوی و انسجام اجتماعی-تمدنی عمل می‌کنند. این مکان‌ها حافظه تاریخی شیعه را زنده نگه می‌دارند و آن را به ابزاری برای مقاومت، پایداری فرهنگی و همبستگی فراملی بدل می‌سازند. مرور روایات اهل بیت (ع) نشان می‌دهد که تأکید مکرر بر زیارت مرقد امام حسین (ع)، حتی در شرایط دشوار و با کمترین امکانات مالی، نشانه اهمیت است که این پیوستگی در اندیشه شیعی دارد. برای نمونه، ابن قولویه در کامل الزیارات نقل می‌کند که راوی از امام صادق (ع) درباره تعداد دفعات زیارت پرسید و حضرت پاسخ داد: «فِي السَّنَةِ مَرَّةً، إِنِّي أَكْرَهُ الشُّهُرَةَ»؛ یعنی «سالی یک بار، زیرا من شهرت طلبی را ناخوش می‌دارم». (ابن قولویه، ۱۴۳۰: ۲۹۳)

همچنین در روایتی دیگر، هنگامی که فردی درباره خدمت‌رسانی به زائران پرسش کرد، امام (ع) فرمود: «خُرُوجُهُ بِنَفْسِهِ أَعْظَمُ أَجْرًا وَ خَيْرًا لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ، يَرَاهُ رَبُّهُ سَاهِرَ اللَّيْلِ لَهُ تَعَبَ النَّهَارِ، يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ نَظْرَةً تُوجِبُ لَهُ الْفِرْدَوْسَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَتَنَافَسُوا فِي ذَلِكَ وَ كُونُوا مِنْ أَهْلِهِ» (ابن قولویه، ۱۴۳۰: ۲۹۴)

به تعبیر امام، خدمت‌رسانی شخصی به زائران، پاداشی عظیم دارد که نهایتاً به همراهی در فردوس با پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) منتهی می‌شود.

این جایگاه سبب شد که شیعیان حتی در دوران سرکوب عباسیان، به ویژه عصر متوکل که مجازات‌هایی چون حبس، شکنجه و قطع اعضا بر زائران تحمیل می‌شد، از زیارت دست نکشند و خود را به کربلا برسانند. همین روحیه در دوران حاکمیت حزب بعث نیز ادامه یافت و محدودیت‌ها و تهدیدهای شدید نتوانست مانع برگزاری آیین اربعین شود.

افزون بر این، معناسازی سالانه‌ای که از طریق بازخوانی روایات اهل بیت (ع) در این آیین صورت می‌گیرد، یکی از ارکان بازتولید هویت شیعی است. این معنا پیوندی عمیق با مقاومت در برابر ظلم دارد و از کلمات مستقیم امامان برگرفته شده است. چنان‌که امام حسین در روز عاشورا خطاب به سپاه دشمن فرمود: «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي

دُنْیاکُم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۵۱) این بیان امام، مفهوم «آزادگی» را به عنوان شالوده‌ای هویتی معرفی می‌کند که در سراسر تاریخ شیعه به مثابه نیروی الهام‌بخش در مبارزه با ظلم باقی مانده است.

۹. انتقال هویت و مقابله با گسست از طریق حافظه جمعی و مکان‌های فرهنگی شیعی

در بستر تمدنی تشیع، تهدیدهایی همچون فراموشی تاریخی، تضعیف آیین‌های مذهبی، تخریب نمادهای مقدس و گسست‌های نسلی، ضرورت مضاعفی برای فعال‌سازی حافظه جمعی و بهره‌گیری از مکان‌های حافظه فرهنگی و دینی ایجاد می‌کنند. راهکار اساسی در برابر این آسیب‌ها، بازگشت به حافظه فرهنگی است؛ حافظه‌ای که روایت‌های تاریخی، باورهای بنیادین و شیوه زیست شیعی را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند و در برابر فرسایش معنا و بحران هویت کارکردی مقاومتی دارد.

(Halbwachs, 1992: 46-51; Assmann, 2011: 36-40)

نخستین و بنیادی‌ترین کارکرد این حافظه، تضمین تداوم هویتی در گذر زمان است. حافظه فرهنگی شیعه از رهگذر مناسکی همچون عزاداری عاشورا، پیاده‌روی اربعین، زیارت امامان، و سنت‌های تفسیری و حدیثی، گذشته‌ای معنادار را به حال پیوند می‌دهد و آن را در تجربه زیسته مؤمنان نهادینه می‌سازد. (Assmann, 2008: 112-115) نشانه‌هایی همچون پوشیدن لباس سیاه، برگزاری دسته‌های عزاداری، نواختن طبل و سنج، پختن غذای نذری و سیاه‌پوش کردن شهر، همگی نمادهایی‌اند که حافظه جمعی شیعه را با سبک خاصی از زندگی در ایام محرم پیوند می‌زنند و از یک واقعه پرنج تاریخی، روایتی هویتی و معنابخش می‌سازند.

از سوی دیگر، نورا تأکید می‌کند که مکان‌های حافظه‌ای همچون عتبات عالیات، حسینیه‌ها، تکیه‌ها، کتابخانه‌ها و مدارس حوزوی، بسترهایی نمادین‌اند که هم در شکل‌گیری حافظه مشترک مؤثرند و هم فضاهای عاطفی و اجتماعی لازم برای بازتولید آن را فراهم می‌کنند. (Nora, 1989: 15) برونر نیز نشان می‌دهد که این مکان‌ها تنها مکان‌های فیزیکی برای اجرای مناسک نیستند، بلکه میدان‌هایی برای تجربه معنوی، آموزش، مشارکت هویتی و گفت‌وگو به شمار می‌آیند. حضور نسل‌های مختلف، از کودک تا سالخورده، در آیین‌های عزاداری محرم و اربعین، گواهی روشن بر استمرار روایت عاشورا و انتقال معنای آن از نسلی به نسل دیگر است. (Brunner, 2015: 400-403) در این انتقال،

کلیدواژه‌هایی همچون «مقاومت»، «شجاعت»، «مظلومیت» و «عدالت» به طور مکرر بازتولید می‌شوند و به‌عنوان شعارهای اصلی قیام امام حسین (ع) در طول قرون، استمرار هویت شیعه در دفاع از عدالت و مبارزه با ظلم را تضمین کرده‌اند.

از منظر جامعه‌شناسی دین، حضور فعال در مکان‌های مذهبی و فرهنگی - خواه در قالب مشارکت آیینی و حضوری، خواه در سطح فرهنگی و گفتمانی - نقش مهمی در احیای حس تعلق و تقویت انسجام اجتماعی ایفا می‌کند. ساخت حسینه‌ها و تکایا در فرهنگ شیعی نمونه‌ای بارز از این کارکرد است؛ چرا که این مکان‌ها هم به استمرار سنت‌های مذهبی یاری رسانده‌اند و هم بستری برای شکل‌گیری اجتماعات یکپارچه فراهم کرده‌اند. در فضایی که فردگرایی، هویت‌های متکثر و فشارهای رسانه‌ای فرد را از ریشه‌های اجتماعی جدا می‌سازند، چنین مکان‌هایی همچون ساختارهای بازدارنده در برابر گسست و واسطه‌هایی برای بازپیوند اجتماعی عمل می‌کنند. (Hervieu-Léger, 2000: 123-126)

از دیدگاه تاریخی نیز، حافظه فرهنگی در انتقال هویت شیعی همواره کارکردی اساسی داشته است. در دوره‌هایی که شیعیان با انزوا، طرد یا سرکوب سیاسی مواجه بودند - از جمله در عصر بنی‌امیه و دوران عباسیان - مکان‌های مقدس و نمادهای آیینی به‌عنوان حاملان معنای جمعی عمل کردند و تداوم روایت تاریخی و پایداری هویت فرقه‌ای را تضمین نمودند. (Daftary, 2013: 215-218) در نهایت، احیای حافظه فرهنگی و مکان‌های حافظه‌ای در جامعه شیعی نه تنها یک ضرورت فرهنگی، بلکه استراتژی بقا و شکوفایی به شمار می‌آید. پل ریکور توضیح می‌دهد که حافظه فرهنگی صرفاً به گذشته معطوف نیست، بلکه ابزاری برای عمل اجتماعی در زمان حال، بازسازی پیوندهای گسسته و تولید معنا در لحظه اکنون است. (Ricoeur, 2004: 92-95)

۱۰. حافظه فرهنگی و پیامدهای تمدنی در سنت شیعی

توجه به حافظه فرهنگی در سنت شیعی صرفاً به معنای صیانت از گذشته نیست، بلکه نیرویی بنیادین برای پویایی تمدنی به شمار می‌رود. حافظه فرهنگی، چنان‌که یان آسمن تأکید می‌کند، «ذخیره‌ای نهادمند و آیینی» است که از طریق متون مقدس، مناسک تکرار شونده و نمادهای جمعی بازتولید می‌شود و از این رهگذر، ارزش‌ها و معانی را به هنجارهای اجتماعی پایدار بدل می‌سازد.

(Assmann, 2011: 36-41) در نتیجه، مضامینی همچون عدالت خواهی، مواسات و ایثار که در آیین‌های عاشورا و اربعین برجسته‌اند، از سطح تجربه عاطفی فردی فراتر رفته و به نهادهای اجتماعی و فرهنگی نظیر هیئت‌ها، موکب‌ها و وقف‌ها سازمان می‌یابند؛ این فرآیند عملاً زیربنای استمرار تمدنی شیعه را تشکیل می‌دهد. (Assmann, 2008: 111-114)

پیرنورا معتقد است حافظه زمانی تداوم می‌یابد که در «مکان‌های حافظه» متراکم شود. (Nora, 1989: 7-12) اعتبارات عالیات نمونه بارز این مکان‌ها هستند؛ چراکه تاریخ، روایت و آیین در آن‌ها در هم تنیده و در قالب سرمایه نمادین تثبیت می‌شود. چنین تراکمی، علاوه بر زنده نگه داشتن معنای قدسی، ظرفیت بالایی برای سازمان‌دهی اجتماعی و شبکه‌سازی فراملی ایجاد می‌کند؛ چیزی که در زیارت میلیونی اربعین به روشنی قابل مشاهده است. (Brunner, 2015: 413-418; Mervin, 2010: 31-36)

از منظر پل ریکور، هویت جمعی اساساً «روایی» است؛ یعنی جوامع از طریق بازپیکربندی گذشته در قالب داستان‌های معنادار، «ما»ی خویش را باز می‌سازند. (Ricoeur, 2004: 85-101) روایت عاشورا با ساختار قهرمان (امام حسین)، خصم (یزید و ستم تاریخی)، و کنش جمعی (سوگواری و زیارت) هویت شیعه را تثبیت می‌کند و امکان کنش اجتماعی و سیاسی را مشروعیت می‌بخشد. در این چارچوب، حافظه فرهنگی موتور اصلی پیوند روایت-هویت-کنش است.

همچنین، همان‌طور که هالباکس توضیح می‌دهد، حافظه جمعی در «چارچوب‌های اجتماعی» تداوم می‌یابد. (Halbwachs, 1992: 38-42) نهادهایی چون موکب‌ها، کتابخانه‌ها، مدارس دینی و شبکه‌های زیارتی، چنین چارچوب‌هایی را می‌سازند و حافظه را به سطحی سازمان‌یافته و تمدنی منتقل می‌کنند. دورکیم نیز نشان داده است که مناسک دینی با ایجاد «جوشش جمعی» (collective effervescence) انرژی اجتماعی لازم برای انسجام و بسیج را فراهم می‌آورند. (Durkheim, 1995: 217-222) در نتیجه، تجمعات میلیونی مانند اربعین، علاوه بر بعد قدسی، بستری برای تولید سرمایه اجتماعی و تقویت تاب‌آوری تمدنی شیعه هستند.

باین‌حال، یافته‌ها هشدار می‌دهند که روندهایی نظیر عرفی‌شدن و کالایی‌سازی آیین‌ها، می‌توانند حافظه فرهنگی را از محتوای اصیل خود تهی کرده و ظرفیت تمدنی آن را تضعیف کنند (Nora,

1989: 19-20; Ricoeur, 2004: 412-416) بنابراین، راهبرد کلیدی برای آینده تمدن شیعی، «باز-آیین مند کردن» مناسک و «بازخوانی معنادار روایت‌های بنیادگذار» است تا حافظه فرهنگی، همچنان منبع معنا، هویت و توان تمدنی باقی بماند. (Assmann, 2011: 57-63) به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که حافظه فرهنگی در سنت شیعی نه فقط یک ابزار صیانت از گذشته، بلکه یک منبع تمدن‌ساز است:

- ارزش‌ها را از سطح نماد به سطح نهاد منتقل می‌کند؛

- مکان‌های قدسی را به شبکه‌های فراملی پیوند می‌زند؛

- روایت‌ها را به کنش اجتماعی تبدیل می‌سازد؛

- و با انتقال میان‌نسلی معنا، استمرار و پویایی تمدنی را تضمین می‌کند.

بر این مبنا، حافظه فرهنگی نه صرفاً سازوکاری برای نگاه‌داشت گذشته، بلکه زیرساختی برای سازمان‌یابی اجتماعی، همبستگی فراملی و پایداری تمدنی شیعه است.

(Assmann, 2011: 36-41; Nora, 1989: 7-12; Ricoeur, 2004: 85-101)

۱۱. رابطه عرفی‌شدن مناسک و زیارات با گسست‌های هویتی در چارچوب حافظه فرهنگی

یکی از چالش‌های جدی در حفظ و تداوم هویت مذهبی و فرهنگی در روزگار معاصر، روند فزاینده علمانی‌شدن (سکولاریزه شدن) و عرفی‌سازی مناسک دینی است. در این فرایند، کنش‌های دینی از بسترهای قدسی و آیینی خود جدا می‌شوند و کارکرد آنها به فعالیت‌هایی صرفاً اجتماعی، نمایشی یا حتی توریستی فروکاسته می‌گردد. چارچوب نظری «حافظه فرهنگی» یان آسمن، «مکان حافظه» پیر نورا، و «روایت هویت» پل ریکور، این روند را عاملی تعیین‌کننده در ایجاد گسست‌های هویتی در جوامع دینی، به‌ویژه جامعه شیعه، معرفی می‌کنند. (Assmann, 2011: 36-40; Nora, 1989: 12; Ricoeur, 2004: 92-95)

به‌زعم آسمن، حافظه فرهنگی، حافظه‌ای نهادمند و آیینی است که از طریق متون مقدس، مناسک، سنت‌ها و فضاها معنوی بازتولید می‌شود و هویت جمعی را در طول نسل‌ها استمرار می‌بخشد. (Assmann, 2008: 112-115) اگر این مناسک از محتوای قدسی و حافظه‌محور خود تهی شوند

و صرفاً در سطحی عرفی، رسانه‌ای یا ظاهری اجرا گردند، کارکرد هویتی حافظه فرهنگی به شدت تضعیف خواهد شد. در این وضعیت، حافظه‌ای که باید روایت‌گر گذشته‌ای قدسی و انسجام‌بخش باشد، به حافظه‌ای خنثی و منفصل از «زمان قدسی» بدل می‌شود و توان معناپردازی خود را از دست می‌دهد.

نورا نیز تصریح می‌کند که مکان‌های حافظه، نظیر عَتَبَاتُ الْعَالَمَاتِ، تنها زمانی می‌توانند نقش حافظه‌ساز ایفا کنند که «حافظه زنده» در آنها جاری باشد؛ به این معنا که مناسک و روایت‌ها در این مکان‌ها به صورت فعال و آیینی بازتولید شوند. عرفی‌سازی زیارات در عمل به معنای گسست این مکان‌ها از حافظه زنده است. بدین ترتیب، فضاهایی که روزگاری کانون تولید و تداوم معنا بودند، به مکان‌هایی صرفاً گردشگری یا نشانه‌های نمادین تهی از بار قدسی و تاریخی بدل می‌شوند. برای نمونه، هنگامی که در برگزاری مراسم عاشورا بعد ظلم‌ستیزی و مبارزه با استکبار - که جوهره قیام الإمام الحُسَین (ع) است - نادیده گرفته شود، پیوند این آیین با هویت امروزین شیعه تضعیف خواهد شد. در چنین شرایطی، حتی بی‌توجهی به جنایت‌های آشکار رژیم صهیونیستی یا جلوگیری از ابراز انزجار نسبت به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در حرم‌ها و آیین‌های اربعین و عاشورا، کارکرد اصلی این مناسک را تهدید می‌کند. (Nora, 1989: 15-12)

از سوی دیگر ریکور هویت را نه امری ثابت، بلکه روایتی می‌داند که افراد و جوامع از خود و گذشته‌شان می‌سازند. این روایت‌ها، اگر از حافظه آیینی و تاریخی تغذیه نکنند، در برابر بحران‌ها دچار فروپاشی می‌شوند. عرفی‌سازی مناسک، در این چارچوب، به معنای گسست نسل‌های جدید از روایت‌های قدسی گذشته است؛ زیرا آنان دیگر با حقیقتی زنده و آیینی مواجه نیستند، بلکه صرفاً با نمادهایی تهی و منفعل روبه‌رو می‌شوند. (Ricoeur, 2004: 92-95)

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که روند عرفی‌شدن مناسک و زیارات دینی، با جدا کردن این آیین‌ها از حافظه آیینی، منجر به فرسایش معنا، فراموشی تاریخی و در نهایت بحران هویت در جوامع دینی می‌شود. در مقابل، احیای بُعد آیینی مناسک و بازگشت به روایت‌مندی حافظه فرهنگی، ضرورتی استراتژیک برای حفظ پیوستگی هویتی و تداوم سنت‌های معنابخش در جهان شیعی به شمار می‌آید.

۱۲. نشانه‌های کاهش کارکرد حافظه فرهنگی در زیارات عتبات عالیات و آیین اربعین

زیارت عتبات عالیات و آیین اربعین، در سنت شیعی، از مهم‌ترین صورت‌بندی‌های حافظه فرهنگی و مناسک هویت‌ساز به شمار می‌روند. این آیین‌ها نه تنها پیوندی مستقیم با واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) برقرار می‌کنند، بلکه به‌عنوان اشکالی از «یاد آیینی»، حافظه تاریخی شیعه را زنده نگه داشته و انسجام اجتماعی را تقویت می‌نمایند. با این حال، تحولات فرهنگی، رسانه‌ای و اقتصادی در دهه‌های اخیر سبب ظهور نشانه‌هایی از تضعیف حافظه فرهنگی در این مناسک شده است؛ امری که اگر مدیریت و بازخوانی نشود، می‌تواند به گسست معنایی و هویتی منجر گردد.

نخستین نشانه، سطحی شدن تجربه زیارت است. بسیاری از زیارت‌ها به تجربه‌هایی شتاب‌زده و شکلی فروکاسته‌اند که فاقد تأمل در پیام‌های عاشورا هستند. (Assmann, 2011: 112-115) این روند را خروج حافظه فرهنگی از عرصه معنابخشی جمعی و ورود آن به حافظه کوتاه‌مدت مصرفی می‌دانند. در چنین شرایطی، زیارت به جای فرصتی برای بازاندیشی هویتی، به یک رفتار نمادین بدون عمق دینی بدل می‌شود.

دومین نشانه، جایگزینی آیین با رفتارهای توریستی یا رسانه‌ای است. ثبت تصاویر، روایت‌های شخصی در رسانه‌ها یا خرید سوغات، زیارت را به سطحی نمایشی تقلیل داده است. این روند را «جایگزینی شبه‌حافظه به جای حافظه زنده» می‌خوانند؛ وضعیتی که در آن مکان‌های حافظه، مانند کربلا، از محتوای روایی و آیینی خود تهی شده و صرفاً به نمادهای فرهنگی قابل عرضه بدل می‌شوند. (Nora, 1989: 12-15)

سوم، فراموشی روایت‌های اصلی و بسنده کردن به نمادهای تکرارشونده است. آیین اربعین گاه به جای تمرکز بر پیام‌های تاریخی-سیاسی عاشورا، مانند عدالت‌خواهی و مقاومت در برابر ظلم، صرفاً به تکرار شعارها یا نمادهای آیینی محدود می‌شود. پل ریکور این وضعیت را «فراموشی فعال» (active forgetting) می‌نامد. (Ricoeur, 2004: 92-95) به همین دلیل است که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «الْسَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ... إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْمُ وَحَزَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴: ۲۹۳) این عبارت یادآور آن است که زائر خود را در جایگاه کنشگر تاریخی نسبت به مظلومیت همه دوران‌ها قرار می‌دهد.

چهارمین نشانه، کالایی سازی مناسک است. ورود منطق بازار و رقابت های تجاری _ مانند تبلیغات سازمانی، نمایش های پر زرق و برق یا رقابت در خدمات دهی _ حافظه آیینی را از محتوای هم بسته اش جدا کرده و آن را به تجربه ای منفعت محور فروکاسته است. (Hervieu-Léger, 2000:123-126)

پنجمین نشانه، گسست میان نسل ها در ادراک زیارت است. برای بخشی از نسل جوان، زیارت تنها یک «عمل مذهبی جمعی» است، بی آنکه با روایت تاریخی و معنای قدسی آن پیوند برقرار کنند. موريس هالبواکس این وضعیت را نشانه ای از کاهش پیوند حافظه فرهنگی با تربیت دینی و آموزش معنابخش می داند. (Halbwachs, 1992: 46-51)

بر این اساس، نشانه های افول حافظه فرهنگی در زیارات، به ویژه در آیین اربعین، هشدار می دهند که حافظه دینی در معرض عرفی سازی، کالایی سازی و رسانه ای سازی قرار دارد. این فرآیندها، در صورت عدم بازخوانی انتقادی، می توانند مناسک را از معنا تهی کرده و روایت هویتی شیعه را دچار انقطاع کنند. بنابراین، احیای کارکرد آیینی، آموزشی و تفسیری مناسک، ضرورتی راهبردی برای تداوم هویت فرهنگی و تمدنی شیعه است.

۱۳. یافته های اصلی پژوهش

تحلیل کیفی داده ها نشان داد که عتبات عالیات، فراتر از کارکرد آیینی صرف، به مثابه «مکان های حافظه» (lieux de mémoire) عمل می کنند؛ فضاهایی که حافظه تاریخی و فرهنگی شیعه را تثبیت و بازتولید می نمایند. سه محور اصلی در این یافته ها قابل شناسایی است:

نقش آیین ها در بازتولید حافظه فرهنگی: تکرار آیین هایی همچون عاشورا و اربعین، حافظه جمعی شیعیان را از سطح خاطره ای فردی فراتر می برد و آن را به حافظه ای نهادمند و آیینی بدل می سازد. این مناسک از طریق بازتکرار نمادین، استمرار تاریخی و هویت مشترک را تضمین می کنند. قدسیت مکان و هویت سازی: مکان های مقدسی مانند کربلا و نجف نه صرفاً به عنوان فضاهای جغرافیایی، بلکه به منزله کانون هایی نمادین و معنابخش عمل می کنند. این اماکن پیوندی عاطفی _ معنوی میان زائران و تاریخ مبارزه و مقاومت شیعه برقرار ساخته و بدین ترتیب، هویت جمعی و انسجام فراملی را تقویت می کنند.

چالش‌های عرفی‌سازی و کالایی‌سازی: بررسی منابع نشان داد که در دهه‌های اخیر، روندهایی همچون رسانه‌ای‌شدن زیارات، ورود منطق تجاری به آیین‌ها و کاهش محتوای قدسی، کارکرد حافظه‌ای عتبات را با تهدید مواجه ساخته‌اند. این فرایندها، هرچند نشانه‌ای از حضور پررنگ زیارت در عرصه عمومی‌اند، اما می‌توانند منجر به فرسایش معنا و گسست در انتقال هویت نسل‌ها شوند.

یافته‌ها نشان داد که چارچوب نظری حافظه فرهنگی یان آسمن، به‌ویژه در اثر او درباره حافظه نهادمند و آیینی، توانایی بالایی در تبیین نقش مناسک شیعی در بازتولید هویت جمعی دارد. به باور آسمن، حافظه فرهنگی صرفاً در بستر آیین‌ها و سنت‌های بازتکرارشونده تداوم می‌یابد، و این همان چیزی است که در آیین محرم و زیارت اربعین مشاهده می‌شود؛ آیین‌هایی که حافظه‌ای آیینی و بین‌نسلی می‌آفریند که در آن گذشته همواره در اکنون حضور دارد. از سوی دیگر، مفهوم «مکان حافظه» نورا، چارچوبی برای تحلیل عتبات به‌عنوان فضاهایی نمادین فراهم آورد. عتبات، همانند موزه‌ها یا بناهای یادمانی در سنت غربی، نقاط تمرکز حافظه‌اند؛ با این تفاوت بنیادین که در پیوندی مستقیم با امر قدسی و روایت عاشورا قرار دارند. این مکان‌ها به‌جای اینکه صرفاً یادمان‌های تاریخی باشند، حامل «حافظه زنده» اند که به‌واسطه مناسک سالانه احیا می‌شود. در سطحی دیگر، نظریه روایت هویت پل ریکور نشان داد که هویت شیعی نه امری ذات‌گرایانه، بلکه روایی است. در این روایت، قهرمان (امام حسین علیه السلام)، خصم (یزید و قدرت‌های ظلم) و کنش جمعی (زیارت و عزاداری) سه عنصر اصلی‌اند که به بازتولید «ما»ی جمعی شیعه کمک می‌کنند. به این ترتیب، آیین اربعین صرفاً یک حرکت عبادی نیست، بلکه بازآفرینی داستانی است که هویت شیعه را در هر نسل تثبیت می‌نماید.

۱۴. مقایسه و هم‌نشینی با پژوهش‌های پیشین

یافته‌های این پژوهش در هم‌سویی با نتایج برونر است که نشان می‌دهد آیین اربعین نقشی محوری در تقویت همبستگی فراملی شیعیان ایفا می‌کند؛ (Brunner, 2015: 137-140) با این تفاوت که در این مطالعه، از رهگذر به‌کارگیری چارچوب نظری «حافظه فرهنگی»، لایه‌های عمیق‌تری از این همبستگی آشکار گردید. همچنین، مشابه با تحلیل‌های مروین درباره کارکرد عتبات به‌مثابه شبکه‌های فرهنگی و تمدنی، نتایج حاضر بیانگر آن است که این اماکن زیارتی در حکم «گره‌های تمدنی» عمل کرده و جوامع

شیعی را در سطحی فراملی به هم پیوند می‌دهند. (Mervin, 2010: 212-215) با این حال، در قیاس با بسیاری از مطالعات پیشین، این پژوهش توجه بیشتری به چالش‌های عرفی‌سازی و کالایی‌سازی مناسک معطوف داشته و آن‌ها را تهدیدی جدی برای کارکرد حافظه‌ای و هویتی مکان‌های مقدس معرفی کرده است؛ امری که در آثار گذشته کمتر بدان پرداخته شده بود. (Hervieu-Léger, 2000: 125-128)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با تکیه بر چهارچوب نظری حافظه فرهنگی یان آسمن، مفهوم مکان حافظه پیر نورا و نظریه روایت هویت پل ریکور، اهمیت بنیادین حافظه جمعی در شکل‌دهی، تداوم و بازتولید هویت فرهنگی و تمدنی شیعه مورد واکاوی قرار گرفت. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که هویت، پدیده‌ای ایستا و ذاتی نیست، بلکه فرآیندی پویا، تاریخی و میان‌نسلی است که در پیوند مستقیم با حافظه فرهنگی شکل می‌گیرد. انسجام و دوام یک جامعه، به‌ویژه جامعه دینی همچون شیعه، نه صرفاً بر پایه باورهای کلامی، بلکه بر اساس زنجیره‌ای از یادها، نمادها و مکان‌های حافظه‌ای استوار است که این باورها در آن عینیت می‌یابند.

بررسی نمونه‌ای عبات عالیات نشان داد که این اماکن مقدس، فراتر از نقش آیینی، به مراکزی حافظه‌محور تبدیل شده‌اند که در آن حافظه تاریخی، روایت شهادت، آیین‌های جمعی و تجربه‌های معنوی نهادینه گردیده و هویت شیعه را در شرایط تاریخی گوناگون بازتولید کرده‌اند. این اماکن، ضمن زنده نگه داشتن خاطره عاشورا و اندیشه امامت، در عمل اجتماعی نیز نقشی تعیین‌کننده داشته و بستر همبستگی فراملی، مقاومت معنوی و پیوندهای فرهنگی میان جوامع شیعی را فراهم آورده‌اند. همچنین، تحلیل آسیب‌شناسانه نشان داد که در عصر جهانی‌شدن و گسترش گفتمان‌های رسانه‌ای و مصرفی، شیعیان با خطراتی همچون گسست هویتی، تضعیف حافظه‌های آیینی و تهدید نهادهای حافظه‌ای مواجه‌اند. با این حال، حافظه فرهنگی قادر است کارکردی جبرانی و معنابخش ایفا کرده و زمینه بازسازی پیوندهای اجتماعی، تقویت انسجام روانی و احیای «ما»ی جمعی را فراهم سازد. بنابراین، اتخاذ راهبردهایی برای احیای فعال حافظه فرهنگی، بازآفرینی مکان‌های حافظه‌ای و بازخوانی روایت‌های

هویتی در قالب مناسک و آیین‌ها ضروری به نظر می‌رسد. چنین رویکردی، علاوه بر تضمین انتقال پایدار هویت شیعی به نسل‌های آینده، می‌تواند به تحکیم بنیان‌های تمدنی تشیع در برابر جریان‌های رقیب یاری رساند. در نهایت، حافظه فرهنگی و مکان‌های حافظه‌ای در جهان متحول امروز همچون پناهگاه‌هایی برای معنا و بستری برای بازشناسی و بازسازی هویت جمعی عمل می‌کنند و امکان بازآفرینی خلاقانه هویتی آینده‌محور را فراهم می‌سازند.

کتابنامه

- ابن‌قولویه، جعفر بن محمد (۱۴۳۰ ق). کامل الزیارات، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲). فرهنگ و حافظه تاریخی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- کچویان، حسین (۱۳۹۷). هویت و زمانه ما، تهران، نشر ساقی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- Ahmadi, H., & Karami, A. (2018). The expression of national and Shi'ite identity in the Arba'een pilgrimage. *Journal of Shi'a Studies*, 16(2), 45–68.
- Al-Kharsan, A. (2017). The convergent dimensions of Shi'i holy shrines as pilgrimage organizations. *Journal of Islamic Studies*, 28(3), 305–322.
- Assmann, J. (2008). Communicative and cultural memory. In A. Erll & A. Nünning (Eds.), *Cultural memory studies: An international and interdisciplinary handbook*, Berlin: Walter de Gruyter.
- Assmann, J. (2011). *Cultural memory and early civilization: Writing, remembrance, and political imagination*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101.
- Brunner, R. (2015). Pilgrimage and cultural performance: The case of Arbaeen in contemporary Shi'ism. *Journal of Shi'a Islamic Studies*, 8(4), 411–430.
- Daftary, F. (2013). *A history of Shi'i Islam*. London: I.B. Tauris.
- Durkheim, E. (1995). *The elementary forms of religious life* (K. E. Fields, Trans.). New York: Free Press. (Original work published 1912).

- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis*. London: Longman.
- Haddad, F. (2014). Post-Saddam Shi'ism and the end of the syndrome of sacred geography in Shi'ism. *Middle East Journal*, 68(1), 37–54.
- Halbwachs, M. (1992). *On collective memory* (L. A. Coser, Trans.). Chicago: University of Chicago Press.
- Hervieu-Léger, D. (2000). *Religion as a chain of memory*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Khalil, A. (2019). Shi'ite identity formation through frames of Arba'een pilgrimage narrative. *Contemporary Islam*, 13(3), 301–320.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Mervin, S. (2010). The Shiite religious landscape in Iraq: Local and transnational perspectives. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 37(1), 29–42.
- Miles, M. B., Huberman, A. M., & Saldaña, J. (2014). *Qualitative data analysis* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Nora, P. (1989). Between memory and history: Les lieux de mémoire. *Representations*, 26, 7–24. <https://doi.org/10.2307/2928520>
- Nowell, L. S., Norris, J. M., White, D. E., & Moules, N. J. (2017). Thematic analysis: Striving to meet the trustworthiness criteria. *International Journal of Qualitative Methods*, 16(1), 1–13.
- Ricoeur, P. (1992). *Oneself as another* (K. Blamey, Trans.). Chicago: University of Chicago Press.
- Ricoeur, P. (2004). *Memory, history, forgetting* (K. Blamey & D. Pellauer, Trans.). Chicago: University of Chicago Press.
- Riessman, C. K. (2008). *Narrative methods for the human sciences*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Somerville, M. (2010). *The ethical imagination: Journeys of the human spirit*. Montreal: McGill-Queen's University Press.
- Stake, R. E. (1995). *The art of case study research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Yin, R. K. (2018). *Case study research and applications* (6th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.